

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

گرامی یاد داکتر رحیم محمودی  
تایپ و ارسال: فائزه محمودی  
۳۱ جنوری ۲۰۲۵

## این دم شیر است به بازی مگیر

(۳)

سیر زمان داشت بسی انفکاک  
قصه این جانی شود صد کتاب  
اندره پوف تاج سر ارتجاع  
تکیه به دانشکده زار زد  
هر چه بشد از پاره انتیک و نو  
باز فرستاد بسی رهزنان  
گاز بپاشید و بم افگند و تیر  
کشور ما پایگه جنگ شد  
گشت بسی خانه و منزل خراب  
طفل و زن و مادر ما را بگشت  
مردم این خاک بسی صد هزار  
شد به هوا ضجه زندانیان  
تاک بخشکید و زمین خاره شد  
با همه وحشی گری و بربری  
دید جهان در ره طول جنگ  
روس به هنگام فرار و شکست  
سطح نمود فیصده خاک ما  
عظمت این قوم چو کوه پایه ای  
ملت خصم افگن و دشمن شکن  
صاحب ناموس و خداوند جاه

خفت جنف در کفن و رو به خاک  
وسعت این جرم ندارد نصاب  
عامل جاسوسی و جنگ و نزاع  
همچو جنف دست به انبار زد  
هر دو ببرند چو دزدان شو  
اجهزه جنگی عیان و نهان  
تا بکند مردم ما را اسیر  
دست بسی قطع و پالنگ شد  
چهره اصلیش بشد بی حجاب  
طینت فاشیسم بود قتل و کشت  
گشت شهید از ستم و جبر زار  
ببرک خائن شده زندانبان  
ربع نفوس از وطن آواره شد  
لاف ابرقدرتی و برتری  
خورد به پیشانی او داغ ننگ  
داد بسی عسکر و قدرت ز دست  
فارغ و آزاد ز روس سیاه  
کاتکریت و ناشکن و خاره ای  
روس به زیر سم رخشش چو شین  
زنده و زحمتکش و آزادیخواه

از خط‌تاریخ شده این ندا  
حمله نما بر در خصم حقیر  
پای و سر و بازوی دشمن شکن  
لازمه صلح بود قهر و رزم  
جبر که قانون تضاد است و جنگ  
شد حرکت مطلق و سیرش مدام  
می رود این وقت به مأوای خویش  
سیر حوادث طرف ارتقا است  
بینش اگر دائره اش تا سماست  
روس از این دید بود در زوال  
نحوه انتی تیز او ناقرار  
"اندره" در ضیق دم احتضار  
غیر شکست عاقبت کار نیست  
این مثل ار بشنوی ای خاکسار  
مشت نزن بر دم تیغ ای ذلیل  
این دم شیر است به بازی مگیر

می نتوان تاب دم ازدها  
خرد نما پایگه این شریر  
بر رخ این پیکره آتش فگن  
منتظر جبر شدن جرم و شرم  
پانگشاید به رهش بی تفنگ  
آشتی در نسبت خود بسته گام  
ایست ندارد به سر جای خویش  
کهنه و پسمانده، گِل و نقش پاست  
دید قضاوت گر او پابجاست  
تکیه او بر سر توپ است و بال(۱)  
دام و دد خائـن او در شرار  
گفت به باندش به غم و اشکبار  
حیله علاج تن بیمار نیست  
می نتوان خفت به انبار خار  
چنگ مزن در دهن و اشک پیل  
دست میانداز به پیکان و تیر

ای شریـر! ای شریـر!

\*\*\*\*\*

توضیح:

(۱) - قوای هوایی